

Aug 24, 1996

واله غریب ، از سن پیشی چرا برای بنویسم ام فقط مرا بخش ، و ابد  
 اینکه اگر برای چیز بنویسم ام مدام در عالم خیال ، تو بولام و با تو گفتگو کردم ،  
 تو با من بولدان و میسی ، بر تبار من الله مثل که نیست و چون سیرانم سجاد بر من بدیع  
 حقیقت که تبار و احمی اولی منم در مورد زنده لیم خدای مسئول و گزینارم و در زودت بدیع  
 کار منم ، آرزو میکنم یا نه بودم یا مثل بیدارم در زنده لیم آدامس در گنم  
 ولی گمان میکنم بتوانم تغییر در زندگی خودم بدهم و باید بدم . اگر آدامس خدای با من  
 در دل خواهم زد

و اما بهمانطور که عفتی بود کفتم لیل از ۳۱ September تا 6 October

بر خصی خواهر رنت و در آن موقع من نتوانم آزاد کامل دانسته باشم و اگر نتوانی  
 این دو هفته بیای (بها خدای خوب) و مسئولیت بدهم خدای بار خدایان در دست  
 کفتم ، ولی اگر بار تو این موقع خوب نیست بر وقت بتوانی . یا شکی مانعی ندارد  
 و جوری را چو میکنم . الله دارم حال بدیع خوب است و بعد از این سال که بین  
 نایل تو جانی بود حالا که خدای را شکر در میم جمع بستیم ، مخصوصی در لندن ، تو  
 روحیات خوب است و زندگی است که روح مانی شود گرفته است . از زودت من  
 به بدیع خدای سلام بران و بگواف الله حال که شکر شود و بدیت مانتی ، این طرفه کلینده  
 شکر و سپرداد می تراهم از دور ببوسم ، به خانم حدیث عزیزم خدای از طرف منم  
 سلام بران و بگواف سال سجاد که تبار منم دانه دارم نتوانم بدیده سختمایم ولی  
 اف الله بهار آینه سر شما خواهم زد  
 نایل به سلامت اند و به شما خدای سلام بریت منم ، ذکر خیر شما همیشه  
 است .

واله چون از حال و روز کار خودت دوسه کلمه برام بنویسی و از زنده لیم  
 مرا بگویند .  
 کجایم که بیدم

طلبی